

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

بهرام رحمانی

۱۰ اکتوبر ۲۰۱۲

چرا این همه هیاهوی پان ایرانیستی علیه یک توافق نامه؟!؟

اول شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۱، توافق نامه همکاری دو جریان کردستانی منتشر شد که به امضای مصطفی هجری از سوی حزب دمکرات کردستان ایران و عبدالله مهتدی از سوی حزب زحمت کشان کردستان ایران رسیده بود. پان ایرانیست ها، شوونیست ها و طرفداران تمامیت ارضی ایران، این توافق نامه آن ها را به معنی «تجزیه طلبی» تفسیر کرده و به آن ها حمله می کنند. سؤال این است که چرا پان ایرانیست ها و شوونیست ها، این همه هیاهو علیه این توافق نامه به راه انداخته اند؟! در حالی که در این توافق نامه، هیچ موضع تجزیه طلبانه وجود ندارد. پس از انتشار این توافق نامه، ابتداء سازمان جمهوری خواهان ایران و سپس جمعی از فعالان سیاسی و فرهنگی ایرانی با امضای نامه ای به برخی مطالب منتشر شده در این توافق نامه میان دو حزب کردستانی، آن را «تجزیه طلبی» نامیدند.

در بیانیه جمهوری خواهان آمده است که در سند همکاری دو حزب، مبارزه مردم کردستان برای دموکراسی در ایران یک جا فراموش شده است و جنبش مورد نظر آن ها تنها به مبارزه در راه اثبات هویت و حقوق سیاسی ملت کرد (که در رأس همه آن ها حق تعیین سرنوشت قرار دارد) فرو کاسته می شود. روز شنبه ۸ سپتمبر، نامه ای با امضای گروهی از فعالان سیاسی ایرانی منتشر شد که در آن امضاء کنندگان «مرزبندی روشن و قاطع خود را با این توافق نامه» اعلام کرده و آن را زمینه آشکاری «برای تجزیه و تلاشی ایران» تفسیر کرده اند.

بیانیه ای که گفته می شود به قلم بابک امیر خسروی و امضای تنی چند از روشنفکران لیبرال و پان ایرانیست و شوونیست ایرانی انتشار یافته، رنگ و بوی خشونت می دهند و خطرناک هستند. بابک امیر خسروی، کشتگر، مهدی خانبابا تهرانی، حسن یوسفی اشکوری، بنی صدر، علیجانی و... از جمله امضاء کنندگان این نامه هستند. امضاء کنندگان این بیانیه، توافق نامه همکاری دو حزب کردستانی را متهم می کند که «بی هیچ پرده پوشی چارچوب نظری و سیاسی تجزیه ایران را ارائه کرده اند.» در این بیانیه، آمده است: «در این سرزمین هیچ قومی بر آن نبوده است که اقوام دیگر را با قهر و لشگر کشی به زیر سلطه خویش در آورد. بنابراین، طرح تزهائی مانند جنبش رهایی بخش ملی نمی تواند پایه و اساس معقولی داشته باشد.»

عجب، چگونه این روشنفکران ما در روز روشن، تاریخ را تحریف می کنند. این همه سرکوب و کشتار جنایات بی شماری که دست کم در صد سال گذشته حکومت ها در ایران، به ویژه در مناطقی چون آذربایجان، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و...، به بهانه «حفظ تمامیت ارضی» راه انداخته اند «قهر و لشکرکشی» نبوده، پس چی بوده است؟

امضاء کنندگان بیانیه خسروی، با افکار پان ایرانیستی و شوونیستی و خاک پرستی خود، نتیجه گرفته اند که در بیانیه دو حزب «ایده هائی طرح شده که خواه ناخواه یک پارچگی ملی ایران را زیر سؤال می برد.» و تأکید کرده اند که «حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، سرآغاز هر کارپایه سیاسی است.» ایا با این زبان آمرانه و زمخت و سرکوبگراییانه و تهدیدآمیز می توان یک پارچگی یک جامعه را حفظ کرد؟!

دکترها و مهندس ها و اکادمیسین هائی که هنوز افکارشان در دوران قرون وسطا سیر می کند؛ یعنی از دوران «قوم گرایی»، به دوران «ملیت گرایی» نرسیده اند! با زبان آمرانه و زمخت خود، نمی توانند مسأله و معضل ملی در ایران را انکار و به نوعی پرده پوشی کنند.

بابک امیرخسروی، عضو پیشین کمیته مرکزی حزب توده ایران در گفت و گوئی با صراحت ادعا کرده است که نیت دو حزب کرد ایرانی را دو «جدائی طلب» نامیده است.

خسروی، به رادیو فردا می گوید: «به نظر من کاملاً روشن است. این توافقنامه بین دو حزب کردستان ایران و کومله، یک پلت فرم تجزیه و پاره پاره شدن ایران است.»

او، می افزاید: «در آن سند حتی یک بار اسم ملت ایران نیامده است بلکه به عکس، از ملت کرد و ملل ساکن ایران صحبت می شود. از جنبش رهائی بخش ملت کرد سخن می رود که این اصطلاحی است که معمولاً ویژه ملت های زیر سلطه و مربوط به روابط استعماری و رابطه مستعمره و مستعمره دار است. این چیزی جز تکه پاره کردن ایران نیست.»

صرف نظر از این که توافق نامه، دو حزب کردستانی چه اهدافی را دنبال می کند به سادگی سؤال این است که چه کسی به نیابت از مردم ایران به بابک امیر خسروی و هم فکراتش وکالت داده است که این چنین حکم صادر کند که گویا این دو حزب به فکر «تکه پاره کردن ایران» هستند؟!

کسی که با حزبش (حزب توده) در سال های نخست انقلاب در کنار حکومت اسلامی قرار گرفت و برای کشتارهای خمینی و خلخال هورا کشید و بسیاری از فعالان مخالف حکومت اسلامی را به سپاه پاسداران و ارگان های اطلاعاتی آن معرفی کردند و اعدام شدند؛ و حتی پس از این که حکومت اسلامی نهایت استفاده سیاسی را از حزب توده و اکثریت فدائیان برد آن ها را مانند تفاله ای به میان اپوزیسیون پرتاب کرد از آن تاریخ تاکنون با انشعاباتی که در حزب توده به وجود آمده و بابک امیرخسروی حزب دیگری ساخته و از بین رفت اما دایماً طرفدار جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی بوده اند؛ هم اکنون نیز با اتخاذ چنین مواضع مشمئزکننده شوونیستی و پان ایرانیستی به بهانه توافق نامه دو حزب کردی، فضای سیاسی را مسموم می کنند.

اما روشن است که خسروی و هم فکراتش با این مواضع جدید خود، چراغ سبز به گرایشات پان ایرانیستی و سلطنت و عظمت طلب اپوزیسیون و هم چنین به جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی می دهند. اما به راستی، چه کسی چنین سیاست مدارانی را که نان به نرخ روز می خورند را جدی می گیرد؟

در توافق نامه این دو جریان کردستانی، آمده است: «الف) اصول کلی: ۱- دو طرف بر این باورند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تحقق دموکراسی و حقوق ملی ملت های ایران، به ویژه ملت کرد تحقق نخواهد

یافت. هم چنین دو طرف بر این باورند که نظام سیاسی آینده ایران لازم است سیستمی سکولار، دموکراتیک و فدرال باشد. از همین رو، ضروری است که هر دو طرف در نشست های خود با اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور بر این نکات اصرار ورزند.»

سؤال این است کسانی و جریاناتی که به این دو جریان کردستانی، اتهام ناروای «جدائی طلبی» می زنند چرا تاکنون با آن ها، بحث ها و جلسه های مخفی و علنی و توافقات مشترک داشتند اکنون چه اتفاقی افتاده است که همکاران و هم فکran سیاسی دیروزی، امروز این چنین به این دو جریان کردستانی می تازند و اتهامات مشمزنکننده ای هم به آن ها می زنند؟!

شاید این وضعیت ناشی از جدائی ها و اتحادهایی است که در ماه های اخیر در صفوف اپوزیسیون راست و لیبرال به وجود آمده است و احتمالاً این دو جریان کردستانی، به این اتحادهای جدید نپیوسته اند با اتهام زنی های یاران سابق خود روبرو شده اند.

هر دوی این جریان کردستانی، به کرات اعلام کرده اند که وحدت ایران را مدنظر دارند و خواست آن ها در چهارچوب کشور ایران است و هیچ چیز جدیدی که از طرف آن ها مطرح شده باشد در این توافق نامه شان وجود ندارد. حقیقتاً، در توافق نامه این دو جریان هیچ موضع تازه ای ندارد، محتوا و جوهر آن همان خواست ها و شعارهایی است که سال ها در برنامه ها و مواضع سیاسی این دو جریان وجود دارند.

یا «فروزنده»، گوینده و مجری تلویزیون اندیشه، در فردای انتشار توافق نامه حزب دموکرات و زحمت کشان کومه له، رو به مردم و هم چنین مانوک خدابخشیان، گفت: «تا دیروز تفنگچی های این دو حزب روبه روی همدیگر سنگر گرفته بودند، حالا رفته اند اتحاد کرده اند که ایران را تجزیه کنند... بعد تأکید کردند که ایشان جمهوری اسلامی ایران را ترجیح می دهند.

در واقع بابک امیر خسروی ها و فروزنده ها و غیره از موضع مشترک شوونیستی، پان ایرانیستی و تمامیت ارضی، یک حرکت هیستریک علیه مردم تحت ستم کردستان به راه انداخته اند. و با این مواضع خطرناک شوینیستی و پان ایرانیستی شان، تخم نفاق و دشمنی در جامعه می کارند.

این مواضع چندی آور و پان ایرانیستی و شوونیستی را بسیاری از کسانی و جریاناتی دارند که در رسانه های فارسی زبان، فریاد به «خطر افتادن تمامیت ارضی» سر دادند. جالب است این ها، دهه هاست که به تمرین دموکراسی و حقوق بشری مشغولند اما در هر پیچ و خم تاریخی، همواره با زبان خشونت آمیز، تهدیدآمیز و سرکوبگریانه سخن می گویند.

آنانی که بیش از سه دهه است در رادیو و تلویزیون و دیگر رسانه هایشان ادای «مدرنیسم»، «حقوق بشری»، «دموکراسی»، «عدالت جوئی» و... در می آورند ناگهان چشم های خود را می بندند و دهان خود را باز می کنند و هر آن چه به که به فکرشان می رسد نثار کسانی می کنند که از برابری همه ملل ساکن ایران و حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم و غیره سخن می گویند. واقعاً تفاوت فکری این ها، با کسانی که اگر همسرشان قصد جدائی از آن ها داشته باشد، همواره بر سرش می زنند، تعقیب و تهدیدش می کنند و اگر دست شان برسد، می کشند در کجاست؟ به عبارت دیگر، آیا می توان گفت که این گرایشات، برابری و آزادی و رابطه متقابل انسانی را به رسمیت نمی شناسند و از آن ها، صرفاً برای تظاهر استفاده می کنند؟

اما صرف نظر از همه این بحث ها و ادعاها و غیره، ستم ملی در ایران، یک واقعیت غیرقابل انکار است بنابراین، نمی توان آن را پرده پوشی کرد و یا با آفریدن فضای رعب و وحشت و خشونت و تهدید مانع طرح خواست های به حق و عادلانه مردم مناطق تحت ستم ایران شد.

در ایران کنونی دست کم هشت ملیت فارس، ارمنی ها، آسوری ها، ترک (آذری)، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب زندگی می کنند که از جنبه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیائی از همدیگر تأثیر گرفته و تأثیر گذاشته اند و بقای کشور ایران را امکان پذیر کرده اند. در ایران امروز ادیان مختلفی چون شیعه، سنی، زردشتی، بهائی، اهل حق و یارسانان وجود دارند. در چنین کشوری، با این تنوعات «ملی و مذهبی»، بحث ها و طرح های خودمحموربینی و سرکوبگرانه خطرناک است و به جنگ و کشتار و پاک سازی ملی منجر می گردد.

رضا شاه، با تئوری های پان ایرانیست ها، با ممنوع کردن زبان های مادری، زمینه سرکوب و فرودستی ملل ساکن ایران را فراهم کرد. پسرش محمد رضا شاه هم با ممنوع کردن زبان های دیگر، جلو هرگونه فعالیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم تحت ستم مناطق مختلف ایران را گرفت و عامل عقب ماندگی این مناطق شد. فراتر از آن، تبعیض های زیادی نیز به مناطق غیرفارس ایران تحمیل کرد. از نظر سیاسی نیز فجایع زیادی آفرید و با کشتارهای خونین، جنبش های سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه در مناطق آذربایجان و کردستان را به خاک و خون کشید و باعث عقب ماندگی کل جامعه ایران، به ویژه مناطق تحت ستم چون سیستان و بلوچستان، کردستان، خوزستان و... مردم تحت ستم شد. چرا باید مردم خوزستان که بر روی دریائی از نفت و گاز زندگی می کنند؟ در حالی که بی کاری و فقر در این منطقه غوغا می کند و هنوز هم برخی از مناطق این استان که در جنگ ایران و عراق آسیب دیده بودند، بازسازی نشده اند؟!

با سرکوب دستاوردهای انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، از سوی حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی، همان سیاست های ضدانسانی و فاشیستی رضا شاه و پسرش ادامه یافت.

کشتارها و قتل های عام حکومت اسلامی در کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، بلوچستان، کشتارهای دهه شصت به ویژه کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷، جنایات تاریخی و فراموش نشدنی هستند. زنان که نصف جامعه ایران را تشکیل می دهند به طور سیستماتیک سرکوب می گردند و از ابتدائی ترین حق و حقوق انسانی و اجتماعی خود محرومند!

طرفداران حکومت های پهلوی و اسلامی در داخل و خارج کشور، از طیف های مختلف توده ئی - اکثریتی، جمهوری خواه ملی و یا سکولار، جبهه ملی، پان ایرانیست ها و غیره به بهانه دفاع از «تمامیت ارضی ایران»، به دشمنی با مطالبات و خواست های به حق و عادلانه مردم زیر ستم برخاسته و هرگونه حل مسئله ملی را با توجیه خطر «تجزیه طلبی» نه تنها رد می کنند، بلکه به زشت ترین و شنیع ترین سیاست ها و تبلیغات علیه مردم تحت ستم نیز متوسل می شوند. فرهنگ غالب همه این جریانات راست و لیبرال و سلطنت طلب و غیره همان فرهنگ خشونت حکومت های پهلوی و یا حکومت اسلامی است.

«تمامیت ارضی»، در قوانین دولت ترکیه، عراق، ایران و... نوشته شده است که هر انسانی حقوق انسانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود را مطالبه کرد بلافاصله به «تجزیه طلبی» و تهدید «تمامیت ارضی کشور»، متهم می کنند و در زندان و شکنجه قرار می دهند و اعدام می کنند. بنابراین، این جماعت که با خشونت، تهدید و سرکوب می خواهند تمامیت ارضی کشور را حفظ کنند بیش از همه تجربه طلب و ضد بشر هستند.

به علاوه این که حق طبیعی و آزادی بیان هر کسی و هر جریانی است که درباره همه مسائلی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اظهارنظر نماید بدون این که با بی حرمتی و ترور شخصیت روبرو گردد. هم چنین نقد هر سیاست و مذهبی و نظری و عملی نیز حق طبیعی همگان است. اما باید توجه داشت که نقد و بررسی با افتراءزنی و اهانت و سنگین کردن فضای سیاسی عمیقاً متفاوت است. در این میان هیچ کس نباید مرعوب پرخاشگری ها و زبان خشونت بار و تهدیدآمیز شوونیست ها و پان ایرانیست ها و تمامیت ارضی ها شود که شمشیرشان را در هوا می چرخانند تا هر کسی سخن از فدرالیسم، حق تعیین سرنوشت و غیره زد گردنش را بزنند. این همان سیاستی است که دولت های دیکتاتوری منطقه دهه ها و سده هاست که علیه مردم تحت ستم به کار می گیرند.

سؤال از روشنفکرانی که امضای خود را پای بیانیه شوونیستی و پان ایرانیستی و خاک پرستی خسروی گذاشته اند این است که پس ادعاهای دموکراسی خواهی، آزادی خواهی و حقوق بشری تان ناگهان دود شد و به هوا رفت؟ نکند فکر می کنید که با این مواضع شوونیستی و پان ایرانیستی تان و با تهدید و خط و نشان کشیدن می توانید مردم تحت ستم ایران را مرعوب کنید؟! اگر چنین تفکری به سرتان زده سخت در اشتباه هستید و خواسته و ناخواسته پرچم جنگ طلبی و نفاق و دشمنی را بالا برده اید! سؤال دیگر از این خانم ها و آقایانی که بیانیه دفاع از تمامیت ارضی ایران را امضاء کرده اند این است که آیا فکر می کنید با این تبلیغات زمخت و خشونت بار و تهدیدآمیزتان عامل تفرقه و دشمنی و خصومت در جامعه ایران نیستید؟ آیا شماها با این مواضع مشمززکننده تان «تمامیت ارضی کشور» را به خطر می اندازید یا مردمانی که خواهان رفع ستم ملی و آزادی زبان شان و برقراری برابری بین همه ساکنان جامعه ایران هستند؟!

چرا باید حق یاد گرفتن و تدریس زبان مادری، تجزیه طلبی و به خطر انداختن تمامیت ارضی قلمداد شود و بلافاصله مدافعان آن توسط ارگان های سرکوب حکومت اسلامی دستگیر، شکنجه و زندانی و حتی اعدام می شوند؟ فرزاد کمانگر، این معلم مبارز و آزادی خواه و برابری طلب و سوسیالیست، چه جرمی مرتکب شده بود، اعدامش کردند؟ چرا شما برای آزادی همه زندانیان سیاسی، به ویژه در کردستان، آذربایجان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، بیانیه نمی دهید و طومار جمع نمی کنید؟ همه می دانند که در کردستان، کم تر خانواده ای را می توان پیدا کرد که عضو و یا اعضای از خانواده خود را در جنگ نابرابر با حکومت اسلامی از دست نداده و یا در زندان هایش اعدام نشده باشد؟ شما که از مبارزات به حق و عادلانه این مردم دفاع نمی کنید پس چرا به زخم های آن ها نمک می پاشید؟!

چرا باید مردم کرد، بلوچ، عرب، ترک و غیره از زبان مادری شان محروم باشند؟ اگر هم خواهان آزادی و برابری همه زبان ها در سراسر ایران شوند به عنوان تجزیه طلب توسط حکومت اسلامی زندانی و شکنجه شوند و در خارج کشور نیز با تهاجم پان ایرانیست ها و شوونیست ها، روبه رو گردند؟ این چه عدالتی و چه نوع حقوق بشری است؟ واقعا چه کسی عامل اصلی جدائی و تجزیه یک کشور است مردم تحت ستم و یا قداره بندان در قدرت و حکومت و حامیان آن ها؟!

مسأله ملی در ایران، یک واقعیت غیرقابل انکار است و برای حل آن نیز راه های حل متفاوتی ارائه می شود. اما تهدید و گفتن خشونت آمیزی که پان ایرانیست ها و شوونیست ها در پیش گرفته اند نه تنها کمکی به حل ستم ملی و حل دموکراتیک و انسانی این معضل نمی کند، بلکه تفرقه و جدائی و خشونت را در جامعه رشد و گسترش می دهد.

مسئله ملی نه با تهدید و زورگوئی و نه با اعمال فشار از طریق مثلاً طومار جمع کردن و امر و نهی و غیره حل نمی شود. به این دلیل ساده که در حل این معضل واقعی، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. هر کدام از طرفین از جایگاه طبقاتی خود به این مسئله می نگرند.

موضع گیری های اخیر گرایشات مختلف بورژوائی در رابطه با ستم ملی در ایران، یک بار دیگر، افکار و آرای سرکوبگرانه و غیردمکراتیک آن ها را به نمایش گذاشت و نشان داد که دموکراسی خواهی و حقوق بشری شان، چه قدر سطحی و بندبازی و سیاست بازی است.

واژه هائی چون «تمامیت ارضی»، تاریخی خون بار و سرکوبگرانه و زورگوئی دارد. از این رو، استفاده از آن خطرناک و مسئله ساز و بحران زا است. ناسیونالیسم و خاک پرستی، سرکوب و زورگوئی، سرانجام به جنگ و خونریزی و جدائی خصمانه منجر می گردد. اما در هر صورت اگر فرض کنیم مثلاً مردم کردستان یا سیستان و بلوچستان خواهان جدائی از ایران باشند نخست باید از آزادی بیان و تشکل و رسانه های محلی خود برخوردار باشند تا اهداف خود را در سطح کلانی به گوش افکار عمومی مردم منطقه و سراسر کشور برسانند. در این میان، آن ها با دو عکس العمل روبه رو خواهند شد: پان ایرانیست ها و شونیست ها خواهان سرکوب آن ها خواهند شد اما به عکس، جنبش کارگری کمونیستی و مردم آزاده، آن ها را به اتحاد داوطلبانه و آزادانه و آگاهانه دعوت خواهند کرد. اما اگر باز هم به هر دلیلی نپذیرفتند باید مردم همان منطقه، به آرای عمومی مردم همان منطقه مراجعه کنند و اگر اکثریت این مردم رأی به جدائی دادند حق طبیعی شان است که جدا شوند و هیچ کس حق ندارد آن را به توپ و تانک و هواپیما ببند و نسل کشی کند. اما کسی جدائی را تبلیغ و ترویج و تشویق نمی کند.

برای مثال، قانون طلاق یک حق است. اما کسی طلاق تبلیغ و تشویق نمی کند. این قانون از منظر انسانی و زندگی مشترک برای آن وضع شده است که اگر راهی برای ادامه زندگی مشترک و مسالمت آمیز باقی نماند بر اساس آن طرفین و یا یکی از آن ها درخواست طلاق کند و جدا شوند. در مسئله ملی نیز کسی جدائی را تبلیغ نمی کند اما اگر به هر دلیلی مردم منطقه ای خواهان جدائی از ایران و هر کشور دیگری بودند و به این نتیجه رسیدند که جدائی به نفع شان است باید به این خواست مردمی احترام گذاشت.

در مقابل گرایشات خشونت طلب و جنگ طلب ایرانی، جنبش های اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانش جویان و جوانان و در پیشاپیش همه جنبش کارگری کمونیستی وجود دارد که پرچم برابری طلبی، آزادی خواهی و عدالت جویی را در جامعه ایران برافراشته اند. از منظر جنبش کارگری کمونیستی، طرح هائی چون فدارالیسم و تمامیت ارضی، ستم ملی، به دلیل این که ستم ملی را به طور ریشه ای حل نمی کنند مناسب نیستند. آلترناتیو طبقاتی کارگران، همان شعار شناخته شده جهانی، یعنی «کارگران سراسر کشور» و جهان است. با همین شعار، یک همبستگی و اتحاد انسانی قدرت مندی در جامعه شکل می گیرد تا جامعه بتواند گام به گام خواست های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را بر حکومت تحمیل کند و هم بتواند این حکومت وحشی و فاشیست سرمایه داری اسلامی را از حاکمیت پائین بکشد تا جامعه ایران نیز هم چون جوامع لیبیا، عراق، افغانستان و...، به دام اشغال نظامی و جنگ داخلی و سیاست های تفرقه انگیز و غیرانسانی دچار نشود.

مسلماً این وظیفه سنگین نیز به عهده طبقه کارگر و رهبران پیشرو و کمونیست کارگران است تا با تبلیغ و ترویج سیاسی و اجتماعی مداوم و پیگیر خود، کارگران و همه مردم آزاده خواه سراسر ایران را بدون توجه به ملیت، جنسیت، باورهای مذهبی و غیره در صفی متحد و متشکل کنند.

نقد کمونیست ها به سیاست های فدرالیستی و خودمختاری از موضع طبقاتی و انسانی صورت می گیرد و این سیاست ها به هیچ وجه، بار جدائی طلبی ندارند چرا که فدرالیسم به ستم ملی سرپوش می گذارد و آن را نهادینه می کند. بنابراین، فدرالیسم، خلاف ادعای شوونیست ها و پان ایرانیست ها، به معنی جدائی نیست. کمونیست ها بر حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدائی تأکید دارند و در عین حال، اولین شعارشان اتحاد همه کارگران یک کشور و جهان است نه جدائی و تفرقه اندازی بین آن ها. به عبارت دیگر، کمونیست ها به جدائی، به عنوان یک راه حل نگاه می کنند. این راه حل زمانی در پیش پای مردمانی گذاشته می شود که همه تلاش های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به اتحاد و همبستگی منجر نشود در چنین شرایطی، جدائی باید به عنوان حق طبیعی مردم آن منطقه به رسمیت شناخته شود که خواهان جدائی هستند.

از دیدگاه انسانی، اجتماعی و انتروناسیونالیستی، زبان اصلی ترین ابزاری است برای برقراری پیوند و اتحاد میان انسان ها در جوامع مختلف بشری. در این میان یک مسئله مهم و اصلی وجود دارد که اگر رعایت نشود این پیوند و اتحاد لطمه جدی می خورد؛ یعنی هیچ زبانی نباید بر زبان دیگر برتر شمرده شود. سیاست و نگرش برتری طلبانه ملی، به تفرقه و دشمنی بین مردم دامن می زند و اتحادهای انسانی را خدشه دار می سازد و چه بسا به جنگ و خشونت نیز منجر گردد. بر این اساس، خاک پرستی، زبان پرستی، نژادپرستی و سیاست های خودمحوربینی و برتری طلبانه مضراند و جز تفرقه و خصومت و خشونت حاصل دیگری ندارند.

امروز مردم ایران، به آزادی و برابری و عدالت اجتماعی مانند نان شب شان نیاز دارند. همه شهروندان ایران، صرف نظر از جنسیت، نژاد، ملیت، زبان، مذهب و عقیده و محل تولد، خواهان برقراری یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه و انسانی هستند. جامعه ای که سیاست های پان ایرانیست ها، ناسیونالیست های عظمت طلب ایرانی، ملی - مذهبی و لیبرال ها را تجربه کرده و چیزی جز فقر، سرکوب، کشتار، زندان، شکنجه و اعدام چیز دیگری نصیب شان نشده است. بنابراین، فقط یک حکومت شورائی با اتکاء به ستراتیژی سوسیالیستی می تواند جامعه ایران را از بحران های موجود اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بین المللی عبور دهد و به ساحل امن برساند. سوسیالیسم، یعنی آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی؛ سوسیالیسم، یعنی آزادی بیان و قلم و تشکل بی قید و شرط برای همگان؛ سوسیالیسم، یعنی برابری واقعی زن و مرد در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی؛ سوسیالیسم، یعنی کودکان باید تا ۱۸ سالگی از آموزش و بهداشت رایگان برخوردار باشند؛ سوسیالیسم، یعنی کودک کار و خیابانی و کارتن خواب وجود نداشته باشد؛ سوسیالیسم، یعنی شهروند درجه یک و دو و...، هم چنین داخلی و خارجی را به رسمیت نشناسد و به طور یک سان و برابر به همه شهروندان کشور و حقوق و خواست های آنان بنگرد؛ سوسیالیسم، یعنی زندان سیاسی و زندانی سیاسی نداشته باشد تا چه برسد در این زندان ها، زندانیان شکنجه و اعدام شوند؛ سوسیالیسم، یعنی شهروندان کشور به فقیر و غنی تقسیم نگردند و همه از آخرین دستاوردهای بشری در همه عرصه های اقتصادی، تکنیکی و غیره یک سان و برابر برخوردار باشند؛ سوسیالیسم، یعنی دین از دولت جدا باشد و به ویژه هیچ گونه دخالتی در دستگاه آموزشی و قضائی کشور نداشته باشد و کاملاً امر خصوصی افراد تلقی گردد و به کسی، به ویژه در محیط خانواده به کودکان دختر و زنان آسیبی نرساند؛ نهایتاً سوسیالیسم، یعنی تلاش در جهت لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی و برپائی مالکیت اشتراکی. بنابراین، فقط جنبش کارگری کمونیستی با متحد کردن جنبش های حق طلب اجتماعی و همه محرومان و آزادی خواهان جامعه می تواند جامعه کنونی را زیر و رو کند و یک جامعه انسانی بسازد! در این میان، روشن است که هر انسان آزاده جنبش کارگری

کمونېستی را تقویت کند و به آن بپیوندد تا در ساختن یک جامعه انسانی آزاد و برابر و عادلانه نقش فعالی ایفاء نماید!

دوشنبه هفدهم مهر [میزان] ۱۳۹۱ - هشتم اکتوبر ۲۰۱۲